

۲۴

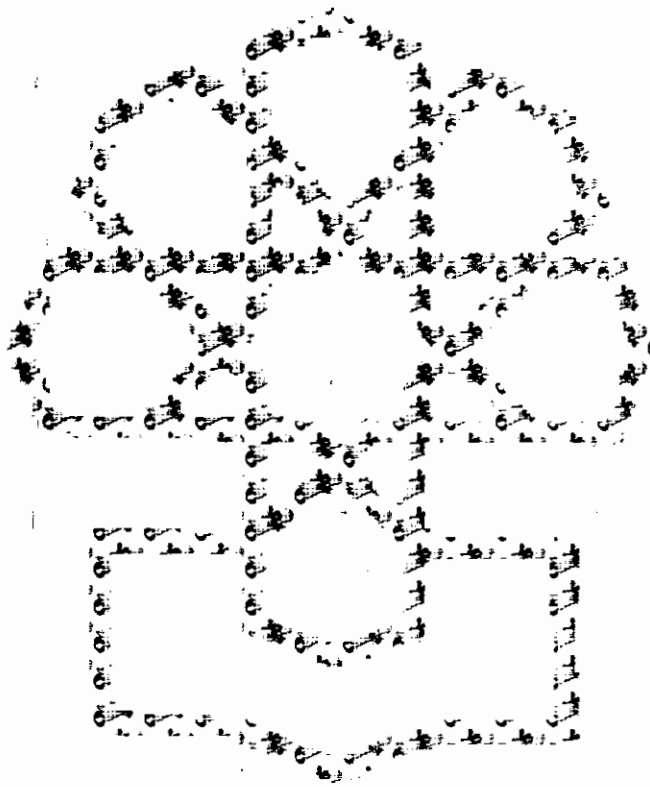
۴۲۴۹



X

X

ارزیابی و نقد یک مقاله اقتصادی



معاونت پژوهشی
دی ۱۳۷۷

کار: دفتر بررسی‌های اقتصادی

کد گزارش: ۲۴۰۴۲۳۹

مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی
کتابخانه واحد اسناد و کتابخانه ملی
شماره: ۱۵۱۷۲
تاریخ: ۲۹ اردیبهشت ۷۸

بسمه تعالی

ارزیابی و نقد یک مقاله اقتصادی

کد گزارش: ۲۴۰۴۲۳۹

مقدمه

مدیرعامل کارخانه قطعات فولادی ایران، مقاله‌ای را تحت عنوان «سرمایه‌گذاری در ایران به وضع موجود، مشکلات و راه کارها» جهت مقامات مختلف ارسال داشته است. با توجه به درخواست شماری از نمایندگان محترم، مقاله مذکور در گزارش حاضر به صورت اجمالی مورد نقد و ارزیابی قرار گرفته است.

۱- مقاله کارخانه قطعات فولادی ایران

الف- پیشگفتار

تولید تابعی است از عوامل گوناگون که یکی از آنها سرمایه و سرمایه‌گذاری است. البته هر چند عوامل دیگری مانند نیروی انسانی، منابع طبیعی، تکنولوژی و مدیریت نیز دارای نقش‌های خاص خود می‌باشند ولی با این وجود همیشه اهمیت تجهیز سرمایه و سرمایه‌گذاری به گونه‌ای بوده است که عوامل دیگر را تحت تأثیر خود قرار می‌داده است. بنابراین از دیرباز سیستم‌های اقتصادی سعی بر این داشته‌اند تا به موازات در اختیار گرفتن امکانات فیزیکی از ابزارهای گوناگونی که می‌توانسته‌اند به طریقی در امر تجهیز منابع و هدایت آنان به سوی فعالیت‌های تولیدی کمک کنند. سود ببرند. شاهد مدعا این‌که در حال حاضر در اکثر کشورهای پیشرفته صنعتی و آن دسته از کشورهایی که از آنان با نام کشورهای تازه صنعتی شده نام برده می‌شود توسعه بخش مانی در کنار بخش صنعتی توانسته است به صورت همگام و هماهنگ عمل نماید.

اهمیت سرمایه‌گذاری در ساختار اقتصادی کشورهای صنعتی و در حال رشد تا به آنجا رسیده است که پاره‌ای از کارشناسان مسائل اقتصادی بر این عقیده‌اند که رشد اقتصادی بسیار بالای مشاهده شده در کشورهای شرق آسیا در طول دو دهه اخیر بازتابی بوده است از سیاست‌های اعمال شده در زمینه افزایش میزان سرمایه‌گذاری‌ها.

عدم گسترش ابزارهای حمایتی مورد نیاز برای تشویق سرمایه‌گذاری‌ها باعث گردیده است تا جمهوری اسلامی ایران دارای نرخ‌های پایین سرمایه‌گذاری نسبت به تولید ناخالص باشد که این در پاره‌ای موارد در حد نیمی از نرخ‌های رایج در کشورهای در حال رشد سریع جهان بوده است.

بدیهی است عدم به کار گرفته شدن ابزارهای مشوق سرمایه‌گذاری‌ها به شدت بر روی عملکرد اقتصاد کشور بازتاب منفی داشته است که انتظار می‌رود با بهره‌گیری از شیوه‌های نوین و رفع موانع موجود به تدریج روند سرمایه‌گذاری‌ها در کشور افزایش یابد.

ب- نگاهی به وضع موجود و بازتاب‌های آن

سیستم‌های مالی جهان اصولاً بر دو محور اساسی پایه‌گذاری شده‌اند که از آنان با عناوین پایه بانکی (BANK - BASED) و پایه اوراق بهادار (SECURITY BASED) نام برده می‌شود. به عبارتی هر سیستمی که از ابزار سیستم بانکی به منظور تأمین منابع مالی استفاده بیشتری می‌کند آن را سیستم اقتصادی یا مالی مبتنی بر پایه بانکی می‌گویند و به عکس کشوری که از ابزار و مکانیزم اوراق بهادار برای تجهیز منابع و هدایت آنان به سوی فعالیت‌های اقتصادی استفاده گسترده‌تری بکند به آن سیستم مالی مبتنی بر پایه اوراق بهادار می‌گویند. نمونه‌های بارز سیستم‌های مبتنی بر بانک‌ها یا پایه بانکی را می‌توان در اکثر کشورهای اروپایی که دارای بخش دولتی گسترده‌تری هستند و در همین حال بخش قابل توجهی از سیستم بانکی آنان توسط بخش دولتی اداره می‌شود مشاهده نمود و به عکس روند مقابل چنین امری را می‌توان در کشورهای امریکا و ژاپن که اکثریت بخش‌های اقتصادی در اختیار و کنترل بخش خصوصی است مشاهده نمود. در این کشورها بنگاه‌های تولیدی و مؤسسه‌های خدماتی به موازات استفاده از منابع سیستم بانکی استفاده گسترده‌تری از مکانیسم اوراق بهادار می‌کنند. نتیجه این که بازارهای اوراق بهادار در این کشورها از درجه تکامل بیشتری نسبت به سایر کشورها برخوردار هستند و نقش به‌مراتب بیشتری در چگونگی اداره امور و تحولات اقتصادی بازی می‌کنند. در اینجا به منظور نشان دادن بیشتر این مسئله اقدام به ارائه اطلاعاتی پیرامون نقش مکانیسم اوراق بهادار در تشکیل سرمایه تعدادی از کشورها می‌گردد:

سهم انتشار اوراق بهادار در تشکیل سرمایه ثابت در سال ۱۹۹۵

کشورهای تازه صنعتی شده

و در حال رشد

کشور	درصد
مالزی	۲۷
کره	۱۸/۸
تایوان	۹/۷
تایلند	۷/۳
ایران	۰/۵۵

کشورهای صنعتی

کشور	درصد
آلمان	۵۸
انگلیس	۳۸/۵
ژاپن	۳۷/۸
امریکا	۳۳/۸

آنچه تاکنون آمد عملاً نشان دهنده این واقعیت می‌باشد که همیشه اقتصاد جمهوری اسلامی ایران از همان ابتدا با یک کاستی بزرگ در زمینه تجهیز منابع و سرمایه‌گذاری‌ها رو به رو می‌باشد. اگر بخواهیم به موارد مستقیم مرتبط بر تأثیر افزایش سرمایه‌گذاری، آزادسازی مالی اشاره کنیم ناچاراً باید از تجربیات دو دهه اخیر کشورهای منطقه اقیانوس آرام که اصطلاحاً از آنان با عنوان بیره‌های آسیا نام برده می‌شود استفاده کنیم. این گروه از کشورها که شامل ۷ کشور کره جنوبی، سنگاپور، تایوان، مالزی، اندونزی، تایلند و هنگ‌کنگ می‌باشند. توانسته‌اند طی مدت به نسبت کوتاهی به رشدهای مداوم و طولانی مدت بالای ۱۰ درصد در سال دست پیدا کنند. صاحب‌نظران مسائل اقتصادی بر این عقیده‌اند که عامل اصلی چنین رشدی

ناشی از تجهیز منابع و سرمایه گذاری های گسترده بخش خصوصی و مردمی بوده است. شاهد مدعا این که سهم سرمایه گذاری در تولید ناخالص ملی کشورهای منطقه اقیانوس آرام، تقریباً ۱/۵ و حتی ۲ برابر سرمایه گذاری متوسط در سایر کشورهای در حال رشد بوده است. به طور مثال در حالی که سهم سرمایه گذاری ها در تولید ناخالص ملی مالزی در سال ۱۹۹۱ برابر با ۳۳ درصد بود، میزان سرمایه گذاری در جمهوری اسلامی ایران از مرز ۱۸ درصد در همان سال فراتر نرفته است.

به هر حال عدم به کارگیری سیاست های مناسب در طول دو دهه اخیر، به شدت بر روی تکامل صنعتی کشور تأثیر منفی باقی گذاشته و مانع از این گردیده تا سهم صنعت در تولید ناخالص داخلی از مقدار قابل توجهی برخوردار باشد. شاهد مدعا این که سهم تولیدات صنعتی به قیمت جاری در تولید ناخالص داخلی از ۹/۶ درصد در سال ۱۳۶۱ به ۱۴/۶ درصد در سال ۱۳۷۴ افزایش یافته که نه تنها رشدی است بطنی، بلکه قابل اغماض و نگران کننده است این در حالی است که در سایر کشورها روند به گونه دیگری بوده است که در جدول مربوطه به آمار مرتبط بر تعدادی از کشورهای در حال رشد اشاراتی دارد:

سهم تولیدات صنعتی در تولید ناخالص داخلی به قیمت جاری در تعدادی از کشورهای در حال رشد

کشور	درصد
ونزوئلا	۲۸/۹
کره جنوبی	۲۶
ترکیه	۲۳
مکزیک	۲۳

آنچه از مطالب بالا استنباط می گردد ذکر این واقعیت است که بدنه اقتصادی و تولیدی کشور، از ابزارهای اساسی که می توانسته اند به طریقی نقش بسیار حیاتی در زمینه تجهیز منابع و هدایت آن به سوی فعالیت های تولیدی داشته باشند، محروم بوده است. عدم توجه به چنین امری و در عین حال تنگ نظری های خاص حاکم بر بدنه اجرایی کشور، موجب گردید تا سرمایه گذاری ها در کشور برای مدت مدیدی از سیاست های حمایتی محروم باشند. چنین امری موجب گردید تا تکیه طرح های عمرانی و صنعتی کشور، عمدتاً بر روی شبکه بانکی و بودجه عمرانی دولت متمرکز گردد که این خود بازتاب های منفی سنگینی بر ساختار اقتصادی کشور بر جای گذاشته است که نمونه بارز آن کاهش سرمایه گذاری سرانه می باشد که جدول زیر به روشنی آن را مشخص می سازد:

میزان سرمایه‌گذاری سرانه به قیمت

ثابت در ایران ۱۳۵۶-۱۳۷۴

سال	میزان
۱۳۵۶	۹۲/۳
۱۳۵۷	۷۲
۱۳۵۸	۴۸
۱۳۵۹	۴۷
۱۳۶۰	۴۳/۵
۱۳۶۱	۴۳/۵
۱۳۶۲	۵۸
۱۳۶۳	۵۶
۱۳۶۴	۴۵/۴
۱۳۶۵	۲۳/۳
۱۳۶۶	۲۶/۹
۱۳۶۷	۲۲
۱۳۶۸	۲۳
۱۳۶۹	۲۵/۳
۱۳۷۰	۳۵
۱۳۷۱	۳۶/۶
۱۳۷۲	۳۷
۱۳۷۳	۳۷/۵
۱۳۷۴	۳۸/۳

این در حالی است که چنانچه رشد تولید ناخالص ملی در طول برنامه پنج ساله دوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کشور معادل ۶ درصد و تحویل سرمایه ملی را در حد ۲۰ درصد فرض کنیم، سهم سرانه سرمایه‌گذاری در پایان برنامه نه تنها افزایش نخواهد یافت، بلکه به علت افزایش جمعیت و عدم به کارگیری سیاست‌های نوین و انگیزشی سرمایه‌گذاری سرانه در سال پایانی برنامه دوم در حد ۵۴/۲ هزار ریال برآورد می‌شود که این میزان نه تنها به میزان سرمایه‌گذاری سرانه در سال‌های قبل از انقلاب نخواهد رسید، بلکه از میزان سرمایه‌گذاری سرانه در سال‌های ۱۳۶۲ و ۱۳۶۳ نیز کمتر است، که این موضوع نه تنها برای نسل حاضر بلکه برای نسل‌های آینده به عنوان یک کابوس مطرح خواهد بود.

مسئله سرمایه‌گذاری و اهمیت تجهیز منابع دارای آنچنان اهمیتی است که حتی در کشورهای صنعتی پیشرفته که همه ابزارها در راستای افزایش سرمایه‌گذاری‌ها به کار گرفته می‌شوند این مقوله از اهمیت ویژه‌ای برخوردار می‌باشد به طوری که CHARLES BEAN که یکی از اقتصاددانان معتبر انگلیسی و استاد

صاحب‌نام‌ترین دانشگاه اقتصاد انگلستان یعنی LONDON SCHOOL OF ECONOMICS می‌باشد. در یک پژوهش مشترک با اقتصاددان دیگری به نام CRAFTS به این نتیجه‌گیری رسیده است که علت اصلی عقب‌ماندگی اقتصادی و تکنولوژیکی انگلستان نسبت به سایر کشورهای اروپایی، پایین بودن حجم سرمایه‌گذاری‌های این کشور بوده است. نتایج بررسی‌های صورت گرفته نشان دهنده این واقعیت بوده که در حالی که میزان سرمایه‌گذاری ثابت به تولید ناخالص داخلی سایر کشورهای اروپایی در فاصله سال‌های ۱۳۶۰-۱۳۷۳ حدود ۲۰ تا ۲۴ درصد بوده است. کشور انگلستان تنها ۱۷ درصد تولید ناخالص داخلی خود را به سرمایه‌گذاری اختصاص داده است. محققان یاد شده چنین نتیجه‌گیری کرده‌اند که $\frac{1}{3}$ عقب‌ماندگی انگلستان در زمینه میزان بهره‌وری عمومی اقتصادی، متأثر از چنین مسئله‌ای بوده است.

بیان مطالب بالا نمایانگر عقب‌ماندگی مزمن ساختار اقتصادی و مالی ایران و به ویژه صنعتی آن می‌باشد که باید با بهره‌گیری از سیاست‌های انگیزشی به رفع کاستی‌های موجود، اهتمام ورزد. تکیه انحصاری کشور بر درآمدهای ناشی از صادرات نفت خام به موازات عدم ایجاد انگیزه کافی برای سرمایه‌گذاری‌ها بازتاب‌های مستقیمی بر روی ساختار اقتصادی کشور برجای گذاشته است که در ادامه به آن پرداخته می‌شود. سرمایه‌گذاری‌ها، به عنوان موتور محرکه توسعه اقتصادی تلقی می‌گردند. بدین خاطر در اکثر کشورها سعی می‌شود که با تخصیص بهینه منابع به سرمایه‌گذاری‌های جدید، زمینه افزایش رشد اقتصادی را فراهم کنند. سرمایه‌گذاری‌ها نخستین بخش، از اقتصاد کشور بوده‌اند که قربانی سیاست‌های اعمال شده گردیدند. شاهد مدعا این که حجم سرمایه‌گذاری‌ها به قیمت ثابت رو به کاهش گذاشت که در جدولی که در پی می‌آید به بازتاب مستقیم عدم کارایی سیستم توزیع منابع مالی بر روی سرمایه‌گذاری‌ها پرداخته می‌شود.

همان‌گونه که از ارقام مندرج در جدول مربوطه برداشت می‌شود، عدم کارایی ابزارهای به کار گرفته شده، به تدریج بر روی میزان سرمایه‌گذاری‌ها بازتاب منفی باقی گذاشت و به تدریج سرمایه‌گذاری ثابت به قیمت ثابت کاهش یافت. به طوری که عملاً در سال ۱۳۷۵ کاهش برابر با ۲۴٫۳ درصد نسبت به سال ۱۳۵۶ مشاهده می‌شود.

البته اثرات ناشی از عدم سرمایه‌گذاری‌های کافی هر چند به صورت نرخ‌های بالای بیکاری آشکار و پنهان قابل رؤیت می‌باشد لیکن عدم سرمایه‌گذاری کافی ساختار تولیدی کشور را نیز به شدت متأثر نموده و زمینه‌ای را فراهم ساخته است تا این ساختار ضعیف باقی بماند.

همان‌گونه که عنوان گردید، عدم به کارگیری ابزارهای نوین مالی نه تنها بر روی روند سرمایه‌گذاری‌ها تأثیر منفی باقی گذاشته است، بلکه زمینه‌ای را فراهم ساخته تا ساختار اقتصادی و بدنه تولیدی کشور از ضعفی اساسی در مورد تولید کالاهای استراتژیک رنج ببرد. عدم توجه به افزایش تولید کالاهای استراتژیک و عقب‌ماندگی‌های مزمن کشور در این مورد، شرایطی را فراهم ساخته تا علی‌رغم دستیابی به رشد قابل توجه در تولید تعدادی از کالاهای استراتژیک، این روند از نظر صاحب‌نظران اقتصادی مطلوب تلقی نگردد. به منظور نشان دادن این امر در ادامه جدولی ارائه می‌شود که نمایانگر رشد واقعی (عملکرد برنامه) در تولید تعدادی از کالاهای استراتژیک و پیش‌بینی‌های صورت گرفته در برنامه پنج ساله دوم توسعه اقتصادی جمهوری اسلامی ایران است.

تشکیل سرمایه ثابت ناخالص در

سال‌های ۱۳۵۶ - ۱۳۷۵ (میلیارد ریال)

سال	به قیمت جاری	به قیمت ثابت (سال ۱۳۶۱ = ۱۰۰)
۱۳۵۶	۱۷۸۴	۳۲۳۱
۱۳۵۷	۱۵۶۴/۶	۲۶۲۳
۱۳۵۸	۱۱۷۶/۵	۱۸۱۵/۸
۱۳۵۹	۱۴۴۲/۱	۱۸۱۵/۸
۱۳۶۰	۱۵۲۷/۹	۱۷۲۴/۲
۱۳۶۱	۱۸۴۱/۵	۱۸۴۱/۵
۱۳۶۲	۲۸۶۹/۷	۲۵۵۱/۱
۱۳۶۳	۳۰۹۵/۹	۲۵۶۲/۲
۱۳۶۴	۲۷۵۹	۲۱۵۳/۳
۱۳۶۵	۲۴۹۴/۳	۱۶۴۵/۹
۱۳۶۶	۲۶۶۲/۴	۱۳۶۰/۶
۱۳۶۷	۲۹۵۶/۸	۱۱۴۳/۶
۱۳۶۸	۳۷۰۹/۲	۱۲۱۶/۸
۱۳۶۹	۵۶۶۲/۶	۱۳۷۸/۸
۱۳۷۰	۱۰۸۴۴	۱۹۴۲/۹
۱۳۷۱	۱۴۶۴۰/۳	۲۰۷۷/۳
۱۳۷۲	۲۰۶۵۷/۴	۲۱۳۳/۴
۱۳۷۳	۲۹۸۵۳/۱	۲۲۰۶/۴
۱۳۷۴	۴۱۵۱۱	۲۲۷۷/۲
۱۳۷۵	۵۹۴۷۳/۷ (مقدماتی)	۲۴۴۶/۵

مأخذ: بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران.

تولید سرانه بعضی از کالاهای استراتژیک در پایان برنامه ۵ ساله اول و دوم

نوع کالا	تولید سرانه در پایان برنامه پنج ساله اول (کیلوگرم)		پیش‌بینی تولید سرانه در پایان برنامه پنج ساله دوم (کیلوگرم)		میزان تغییرات مقدار درصد
	پیش‌بینی	عملکرد واقعی	پنج ساله دوم	پنج ساله اول	
فولاد	۹۳	۶۴.۸	۱۵۶	۶۱/۲	۱۴۰/۷
سیمان	۳۳۹	۲۷۳	۵۰۰	۲۲۷	۸۳/۲
شکر	۱۵/۲	۱۶.۵	۲۳	۷/۸	۵۱/۳

برای بررسی مناسب‌تر موضوع اقدام به ارائه جدولی می‌شود که در برگیرنده پاره‌ای اطلاعات مقایسه‌ای در این رابطه است.

تولیدات بعضی از کالاهای استراتژیک در منطقه خاورمیانه در سال ۱۹۹۵

نام کشور	نوع تولیدات	فولاد میلیون تن	سیمان میلیون تن	شکر هزار تن
ترکیه		۱۱	۳۱	۲۵۰۰
عربستان سعودی		۴/۳	۱۳	۵۰۰
عراق		—	۱۶/۸	—
ایران		۳/۸	۱۶	۹۸۶
سهم ایران از تولیدات منطقه (درصد)		۲۲	۲۰	۲۴

همان‌گونه که مشاهده می‌شود کاستی‌های بالا مستقیماً بر روی موقعیت جمهوری اسلامی ایران در منطقه حساس خاورمیانه تأثیر منفی باقی گذاشته و موجباتی را فراهم ساخته است تا سهم کشور از تولیدات این دسته از کالاها تنزل یافته و به مقادیری که متناسب با توان کشور نمی‌باشد برسد.

لازم به یادآوری است که در سال‌های پیش از پیروزی انقلاب اسلامی عربستان سعودی اصولاً تولیدکننده فولاد نبوده و تولید سیمان هم در آن کشور بسیار اندک و در مراحل ابتدایی بود. ایران و ترکیه تقریباً در یک زمان صنایع فولاد خود را مبنای گذشتند در حالی که بر پایه آمار سال ۱۹۹۷ میلادی تولید ترکیه از ۱۸ میلیون تن فراتر رفته و تولید سیمان آن تا سال ۲۰۰۰ از مرز ۴۲ میلیون تن خواهد گذشت. بنابراین همان‌گونه که مشاهده می‌شود جمهوری اسلامی ایران به تدریج اهمیت خود را در خاورمیانه در زمینه تولید کالاهای یاد شده از دست داده است زیرا همان‌گونه که از موارد مندرج در جدول برمی‌آید جمهوری اسلامی ایران به دلیل کاهش حجم سرمایه‌گذاری‌ها و عدم کارایی مدیریت‌ها به تدریج در طول سال‌های اخیر اهمیت خود را به عنوان یک تولیدکننده عمده کالاهای استراتژیک، علی‌رغم دستاوردهای نسبی از دست داده است. به طوری که میزان تولید این کالاها نه تنها از نظر مطلق قابل مقایسه با دیگر کشورهای منطقه نیست، بلکه به دلیل رشد بالاتر جمعیت در جمهوری اسلامی ایران، شاخص اساسی‌تر که همانا تولید سرانه کالاهای یاد شده می‌باشد نیز به شدت رو به نزول گذاشته است. به طوری که میزان تولید سرانه فولاد در حالی که در جمهوری اسلامی ایران برابر با ۶۷ کیلوگرم می‌باشد، در عربستان سعودی و ترکیه به ترتیب برابر با ۱۹۱ و ۱۸۳ کیلوگرم می‌باشد. اگر اندکی به اعداد و ارقام مندرج در جدول مربوطه دقت شود مشاهده خواهد شد که در مورد تولید شکر که یک کالای کاملاً استراتژیک تلقی می‌گردد، میزان تولید در جمهوری اسلامی ایران تقریباً $\frac{۱}{۳}$ ترکیه می‌باشد و این در حالی است که در شرایطی که ترکیه سالانه ۵۰۰ هزار تن صادرات شکر دارد، ایران بخش قابل توجهی از درآمد محدود ارزی خود را صرف واردات شکر از خارج می‌کند.

به هر حال اگر خواسته باشیم در مورد دلایل چنین واقعیتی به ریشه‌یابی بپردازیم بدون شک یکی از دلایل اصلی آن را در عدم کارایی سیاست‌های به کار گرفته باید جستجو کنیم. بنابراین با عنایت به چنین

واقعیتی باید تمهیداتی مدنظر قرار گیرد تا کشور متحول شده و به سوی هدفی گام بردارد تا در نهایت بتواند بخش قابل توجهی از منابع مالی مورد نیاز بخش های تولیدی و زیربنایی کشور را تأمین نماید.

ج- راه کارها و پیشنهادها

بدون شک ادامه وضع فعلی راه به جایی نخواهد برد و دیر یا زود بر ابعاد بحران فعلی خواهد افزود. بنابراین می باید بدون هیچ گونه مقدمه چینی زمینه ها و بستر مناسب برای پایان دادن به وضع فعلی را به وجود آورد تا نه تنها از گسترش ابعاد بحران کاست بلکه زمینه رشد پایداری را فراهم ساخت که در زیر به اهم این گونه موارد اشاره می شود:

۱- ایجاد تعادل بین بخش بازرگانی و تولیدی و خروج از اقتصاد پایه بازرگانی

بررسی روند فعالیت های اقتصادی ایران نمایانگر شکل گیری تمامی کنش و واکنش ها در راستای تقویت بخش بازرگانی بوده است نتیجه این که فعالیت های تولیدی همواره در سایه فعالیت های بازرگانی نه تنها از چنین امری مصون می باشد بلکه این اجازه را می یابد تا در نهایت حتی بخشی از فعالیت های خود را به صورت غیر آشکار و شفاف انجام دهد. بنابراین تا زمانی که چنین رابطه ای به سود بخش تولید تغییر نیابد و اقتصاد کشور از حالت پایه بازرگانی خارج نشود امکان افزایش روند سرمایه گذاری های تولیدی فراهم نخواهد شد.

۲- شفافیت فعالیت های اقتصادی و جلوگیری از ورود کالاهای قاچاق

عدم شفافیت بخش بزرگی از فعالیت های اقتصادی که عمدتاً در بخش های بازرگانی و دلالتی انجام می شود نه تنها سهم بسیار زیادی از امکانات مالی و فیزیکی جامعه را به خود جذب می نمایند بلکه با تزریق کالاهای قاچاق به درون اقتصاد کشور نه تنها به تقاضای ارز و افزایش ارزش آن در بازار دامن می زنند بلکه صنایع داخلی را مواجه با مشکلات جدی کرده است. بنابراین مقوله عدم شفافیت فعالیت های اقتصادی و ورود کالای قاچاق که در حال حاضر بالغ بر ۲ تا ۳ میلیارد دلار از درآمدهای کشور را به خود اختصاص می دهد. به هر حال باید در دستور کار قرار گرفته و راه کاری برای آن یافت شود.

۳- تخصیص منابع مالی به بخش تولید و به ویژه بخش خصوصی

بررسی روند ترکیب تخصیص منابع مالی توسط سیستم بانکی به بخش های گوناگون اقتصادی علی رغم سقف های تعیین شده توسط مجلس شورای اسلامی و شورای پول و اعتبار نمایانگر جهت گیری پس انداز جامعه به سوی فعالیت های بازرگانی، دلالتی و غیر مولد می باشد، نتیجه این که سهم بخش تولید به ویژه بخش خصوصی بسیار اندک می باشد، بنابراین تغییر ترکیب استفاده از منابع سیستم بانکی می تواند به عنوان یکی از راه کارهای اصلی خروج از بحران فعلی سرمایه گذاری باشد به تعبیری می باید هر ساله سهم بخش تولید از اعتبارات سیستم بانکی (به تفکیک کوتاه مدت و بلندمدت) را مشخص نمود و تقسیم بندی فعلی که عملاً غیر کارآمد می باشد را مورد بازبینی جدی قرار داد.

۴- کاهش معادل ریالی گشایش اعتبارهای اسنادی

شیوه اعمال شده توسط بانک مرکزی در زمینه گشایش اعتبارهای اسنادی به گونه‌ای است که تنها واردات کالاهای مصرفی را توجیه پذیر می‌سازد، پرداخت مبلغی برابر با ۱۳۰ درصد گشایش اعتبار اسنادی تنها می‌تواند ورود کالاهای مصرفی را ممکن سازد زیرا دوره ورود کالا به علت کوتاه مدت بودن امکان و اجازه گردش سریع پول را فراهم می‌سازد در حالی که چنانچه با چنین روشی اقدام به واردات ماشین‌آلات و تجهیزات و کالاهای سرمایه‌ای بشود به هیچ روی امکان بازگشت مناسب سرمایه به صورتی که تضمین‌کننده سودآوری لازم باشد را به وجود نمی‌آورد.

با توجه به موارد بالا پیشنهاد می‌شود معادل ریالی برای گشایش اعتبارهای اسنادی مربوطه به ماشین‌آلات و تجهیزات خطوط تولید به ۱۰ درصد کاهش یابد و برای واردات مواد اولیه و واسطه‌ای این نسبت به ۲۵ درصد افزایش یابد. طبیعی است که مقررات فعلی در زمینه واردات کالاهای مصرفی می‌باید پابرجای بمانند. طبیعی است که چنین اقدامی ضمن این‌که به افزایش سرمایه‌گذاری‌ها و رشد اقتصادی خواهد انجامید در عین حال واردات کالاهای مصرفی را نیز محدود خواهد ساخت.

۵- تعیین سقف سرمایه‌گذاری‌ها از درآمدهای ارزی

علی‌رغم آگاهی به این واقعیت که درآمدهای نفتی روزی به پایان خواهند رسید و نوسانات قیمت نفت خام در بازارهای جهانی درآمدهای نفتی را قابل اطمینان نمی‌سازد لیکن وابستگی به درآمدهای نفتی و استفاده از این منبع درآمد در بخش هزینه‌های جاری و واردات کالاهای مصرفی ضربه‌های سنگینی بر اقتصاد کشور وارد ساخته است و روند تخصیص منابع به سرمایه‌گذاری‌ها را به شدت کاهش داده است.

با توجه به موارد یاد شده، عنایت به این نکته مهم که به علت ضعف ساختار صنعتی و تولیدی کشور هرگونه سرمایه‌گذاری جدیدی ناچار به استفاده از تکنولوژی و ماشین‌آلات وارداتی می‌باشد. بنابراین می‌باید درصد مشخصی از درآمد نفت با اعمال ضریبی بر روی درآمد هر بشکه نفت به حساب ویژه‌ای انتقال یابد و صرفاً در راستای تخصیص به سرمایه‌گذاری‌های جدید مورد استفاده قرار گیرد. در این رابطه لازم به یادآوری است که مکانیسم مشابهی از دهه ۶۰ میلادی در کویت به کار گرفته می‌شود که از طریق صندوقی به نام KUWAIT INVESTMENT OFFICE عمل می‌کند.

۶- تغییر قوانین بانکی برای گشایش اعتبار اسنادی طرح‌های جدید سرمایه‌گذاری

سیستم بانکی گشایش اعتبارهای اسنادی به صورت Finance برای پروژه‌های جدید تولیدی و صنعتی را منوط به در اختیار داشتن وثیقه کافی معادل رقم گشایش اعتبار می‌داند. چنین امری تاکنون بازتاب‌های سنگینی بر روند سرمایه‌گذاری‌ها باقی گذاشته است زیرا عملاً هیچ یک از مجریان طرح‌های صنعتی به ویژه در بخش خصوصی قادر به برآورده ساختن نیاز سیستم بانکی نمی‌باشند. شاهد مدعی این‌که تعداد بسیار زیادی از پروژه‌های تولیدی اساسی تحت تأثیر چنین امری به صورت راکد درآمده‌اند.

بنابراین در این رابطه پیشنهاد می‌شود ماشین‌آلات و تجهیزات خریداری شده متناسب با روند حمل به ایران به صورت وثیقه در نظر گرفته شوند تا امکان سرمایه‌گذاری فراهم شود. طبیعی است ادامه وضع کنونی همچنان روند سرمایه‌گذاری‌ها را در زیر فشار جدی قرار خواهد داد.

۷- انتشار اوراق مشارکت برای تکمیل طرح‌های نیمه تمام به ویژه در بخش خصوصی

در حال حاضر به علت اعمال سیاست‌های انقباضی پولی تعداد بسیار زیادی از طرح‌ها به صورت نیمه تمام در کشور باقی مانده‌اند که امکان ادامه فعالیت‌های اجرایی جهت تکمیل آنان با توجه به شرایط فعلی فراهم نمی‌باشد. بنابراین از آنجایی که فراهم ساختن امکان بهره‌برداری از طرح‌های یاد شده خواهد توانست در راستای خودکفایی، کاهش حجم واردات، بالارفتن سطح اشتغال و در نهایت رشد اقتصادی بازتاب بسیار زیادی داشته باشد مناسب است تا دولت جمهوری اسلامی ایران همانند سایر دولت‌ها در دیگر کشورها اقدام به انتشار مبلغ مشخصی متناسب با نیاز طرح‌های نیمه تمام اوراق مشارکت نموده و منابع مالی مورد نیاز را در اختیار مجریان طرح‌های تولیدی قرار دهد، طبیعی است این امر که می‌تواند توسط سازمان برنامه و بودجه تحقق یابد در نهایت می‌باید مبنای تضمین بازپرداخت اصل و سود را دارایی‌های طرح‌های تولیدی نیمه تمام قرار دهد یا این‌که اوراق مشارکت منتشره به صورت قابل تبدیل به سهام باشند.

۸- تقویت بورس اوراق بهادار

در اقتصادهای کشورهای صنعتی و کشورهای در حال رشد سریع، سهم مکانیسم اوراق بهادار در طول یک دهه اخیر در تأمین منابع مالی مورد نیاز بنگاه‌های اقتصادی به ترتیب برابر با ۵۸ و ۲۴ درصد بوده است. نقش بورس اوراق بهادار در جمهوری اسلامی در تأمین منابع مانی مورد نیاز بنگاه‌های اقتصادی در بهترین شرایط که مربوط به سال ۱۳۷۴ می‌باشد تنها به ۱۰۲ درصد تشکیل سرمایه داخلی رسید.

موارد یاد شده عملاً بدین معنا می‌باشند که بنگاه‌های اقتصادی از یک ابزار اساسی و اصلی تأمین منابع مالی محروم می‌باشند. بنابراین می‌باید در راستای تقویت بورس اوراق بهادار و دادن جایگاه ویژه به آن برای کمک به تأمین منابع مالی مورد نیاز بنگاه‌های تولیدی اقداماتی انجام داد که اهم آنان به صورت زیر می‌باشد:

الف- صدور مجوز افزایش سرمایه در زمان کوتاه

به دنبال تصمیم‌گیری‌های مدیریت پیشین سازمان بورس اوراق بهادار تهران فرایند افزایش سرمایه در بورس تهران به شدت کاهش یافته است. به طوری که در ۷ ماهه سال جاری این رقم از ۴۰۰ میلیارد ریال فراتر نرفته است. بنابراین با توجه به چنین محدودیتی می‌باید زمینه‌ای را فراهم ساخت تا چنین مشکلی از پیش روی شرکت‌های پذیرفته شده در بورس یا آن گروه از شرکت‌هایی که در تلاش برای ورود به بورس هستند برداشته شود.

ب- نگره‌داری سود در شرکت‌ها

بر پایه آمارهای موجود در تمامی بورس‌های جهان تلاش می‌شود تا سود حاصله از فعالیت بنگاه‌های اقتصادی در آنان باقی بماند. بنابراین به منظور تشویق شرکت‌ها به نگره‌داری سود سهام می‌باید تمهیداتی در نظر گرفته شود تا سود اختصاص داده شده به سرمایه‌گذاران مجدداً از شمولیت ماده ۱۳۱ قانون مالیات‌های مستقیم معاف شود، طبیعی است انجام چنین امری به شدت در تأمین منابع مالی مورد نیاز بنگاه‌های اقتصادی بازتاب خواهد داشت و در نهایت به کاهش فشار بر روی سیستم بانکی خواهد انجامید، ضمن این‌که بورس تهران را از این نقطه نظر به استانداردهای جهانی نزدیک خواهد ساخت.

ج- افزایش حجم تسهیلات اختصاص داده شده به شرکت‌های پذیرفته شده در بورس

در حال حاضر سقف تسهیلات اعطایی به شرکت‌های پذیرفته شده در بورس محدود به ۱۷ میلیارد ریال

می شود که به هیچ روی تکافوی نیاز آنان را نمی کند. ضمن این که سقف تعیین شده در برگیرنده ابعاد شرکت ها و نیازهای واقعی آنان نمی باشد. بنابراین ضمن بازبینی در سقف یاد شده و در نظر گرفتن معیارهای ویژه و مشخص برای آن می باید تسهیلات مالی متناسب با نیاز شرکت ها به آنان داده شود تا راغب به حضور در بورس اوراق بهادار باشند.

د- معافیت سود سهامداران جزء از پرداخت مالیات سود سهام

در حال حاضر در کشورهای در حال رشد سهامداران جزء که اصلی ترین گروه تأمین منابع مالی مورد نیاز بنگاه های اقتصادی در بورس های اوراق بهادار می باشند از پرداخت مالیات سود سهام معاف می باشند. شاهد مدعا این که در سال ۱۹۶۲ دولت پاکستان سود سهام را همانند سود سپرده های بانکی از مالیات معاف ساخت و دیگر این که از ابتدای سال ۱۹۹۹ میلادی درآمدهای ناشی از سود سهام کمتر از ۱۲۷۰۰ دلار در ترکیه از مالیات معاف می باشند.

در جمهوری اسلامی ایران قانون مالیات های مستقیم عملاً غیر انگیزشی است. بنابراین مردم و دارندگان پس اندازهای اندک، در اوراق بهادار و سهام کمتر سرمایه گذاری می کنند. طبیعی است اعمال چنین شیوه ای در افزایش روند سرمایه گذاری ها بهبود بسیاری به وجود خواهد آورد.

۹- اصلاح ماده ۱۱ آیین نامه اجرایی قانون انتشار اوراق مشارکت

بر پایه موارد مندرج در ماده ۱۱ آیین نامه اجرایی قانون انتشار اوراق مشارکت چنانچه ناشر نتواند ظرف مدت معینی اوراق مشارکت عرضه شده را به فروش رساند موظف به بازگرداندن اصل و سود متعلقه به خریداران می باشد. منظور داشتن چنین موردی که هیچ گونه شباهتی با قوانین و دستورالعمل های جاری جهان ندارد ضربه سنگینی به مکانیسم اوراق بهادار وارد ساخته و عملاً بخش خصوصی توانایی لازم برای انتشار اوراق مشارکت را نمی یابد. بنابراین ضروری است در این مورد بازبینی جدی به عمل آید تا از یک سو بانک های بازرگانی مجاز به خرید اوراق مشارکت به فروش نرفته باشند و از سوی دیگر در صورت عدم امکان انجام چنین امری، شرکت ها مجاز به استفاده از اوراق مشارکت در حد و میزان به فروش رفته باشند.

۱۰- تعیین تعرفه های گمرکی حمایتی

در حال حاضر بنا به دلایل نامشخص میزان تعرفه های گمرکی و سود بازرگانی برای کالاهای وارداتی بر پایه نرخ برابر ۱۷۵۰ ریال برای هر دلار محاسبه می شود که چنین امری تولید داخلی را به شدت آسیب پذیر ساخته است. بنابراین ضمن تعدیل چنین موردی می باید اقدام به تعیین تعرفه های گمرکی و سود بازرگانی به منظور حمایت از تولیدات داخلی می شود.

۱۱- بازبینی در سیاست های خرید تضمینی اقلام اساسی

سهام بخش کشاورزی و صنایع تبدیلی در اقتصاد کشور قابل توجه می باشد. بنابراین اعمال سیاست های ویژه به منظور حمایت از فعالیت های مرتبط بر این بخش نیز از اهمیت بسیار زیادی برخوردار می باشد. در حال حاضر سیاست های اعمال شده در شورای اقتصاد به گونه ای نمی باشد که بتواند ضمن حمایت از تولید داخلی زمینه افزایش سرمایه گذاری در این بخش کلیدی را فراهم سازد. شاهد مدعی این که در سال

کشاورزی جاری قیمت خرید تضمینی گندم و جو تنها ۱۱ درصد نسبت به سال پیش افزایش یافته است. در صورتی که نرخ تورم ۶ ماهه اول سال جاری بیش از این رقم اعلام شده است. با توجه به گستردگی طیف کالاهایی که دارای قیمت خرید تضمینی می‌باشند می‌توان با اعمال سیاست‌های مناسب و حمایتی ضمن افزایش میزان تولید روند سرمایه‌گذاری در این بخش را نیز بالا برد و بدین طریق موازنه پرداخت‌های ارزی را اصلاح و وابستگی به واردات در زمینه کالاهای اساسی را کاهش و ضریب امنیت غذایی که در حال حاضر در سیاست‌های کلان اهمیت بسیار زیادی دارد را بالا برد.

۱۲- بازبینی در سیاست صدور موافقت‌های اصولی

عدم حاکمیت یک استراتژی صنعتی در کشور به پراکندگی در سیاست‌ها و شیوه‌های اجرای این بخش انجامیده و بعضاً منجر به ایجاد واحدهای صنعتی شده است که اصولاً از نظر مقیاس تولید اقتصادی و انبوه (Economy of Scale, Large Scale Production) در شرایط مناسب نمی‌باشند. این در حالی است که در بخش‌های خاصی تعداد واحدهای صنعتی و تولیدی به اندازه‌هایی افزایش یافته است که امنیت سرمایه‌گذاری را برای واحدهایی که قبلاً بر پایه معیارهای بازار داخلی احداث شده بودند را از میان برداشته است. بنابراین با توجه به چنین امری می‌باید با در نظر گرفتن محدودیت منابع مالی و به ویژه ارزی امکانات جامعه به سویی هدایت شود که کشور و ساختار تولیدی به آن نیاز بیشتری دارد. طبیعی است که انجام چنین امری در افزایش روند سرمایه‌گذاری‌ها بازتاب بیشتری خواهد داشت و در میان مدت موازنه پرداخت‌های ارزی کشور را بهبود خواهد بخشید.

۱۳- حفظ مزیت‌های نسبی کشور

تولید ترکیبی از سرمایه، نیروی انسانی و مواد اولیه واسطه‌ای است جمهوری اسلامی ایران خوشبختانه در زمینه نیروی انسانی و مواد اولیه از حاشیه برتری نسبی در مقایسه با سایر کشورها برخوردار می‌باشند. لیکن قیمت پاره‌ای از مواد اولیه که کشور در زمینه در اختیار داشتن آنان بسیار غنی می‌باشد آنچنان افزایش یافته است که مزایایی برای تولیدکننده داخلی ندارد قیمت برق گاز طبیعی متأسفانه از چنین منطقی پیروی کرده است و در نتیجه تنها امتیاز تولید داخلی را گرفته است. بنابراین از آنجایی که ادامه چنین سیاستی در آینده موجب کاهش حاشیه برتری تولید داخلی می‌شود می‌باید در آن بازبینی اساسی به عمل آورده شود.

۱۴- تجدیدنظر در قانون جذب سرمایه‌های خارجی

جمهوری اسلامی ایران به دلیل کاهش‌های ناشی از عدم پیشرفت صنعت کارخانه‌سازی عملاً برای انجام هرگونه سرمایه‌گذاری نیازمند خرید تجهیزات و ماشین‌آلات از کشورهای صنعتی می‌باشد که چنین امری به نوبه خود نیازمند منابع ارزی می‌باشد که این نیز به دلیل عدم تکافوی منابع ارزی ناشی از صادرات نفت خام می‌باید از طریق جذب سرمایه خارجی تأمین شود.

علی‌رغم این‌که اکثر کشورهای در حال رشد توانسته‌اند با اصلاح قوانین و دستورالعمل‌های اجرایی و بسترسازی لازم اقدام به جذب سرمایه خارجی نمایند. متأسفانه جمهوری اسلامی ایران در این زمینه دستاورد چندانی نداشته است. بنابراین چنانچه قصد بر افزایش روند سرمایه‌گذاری و خروج از بحران

جاری باشد ناچاراً می‌باید از سرمایه خارجی سود برد که آن نیز نیازمند فراهم ساختن بستر لازم می‌باشد.

۱۵- خصوصی سازی و کاستن از حجم فعالیت‌های دولت و فضای بیشتر برای بخش خصوصی

گسترده‌گی بخش دولتی به گونه‌ای است که عملاً تمامی پس‌انداز جامعه را جذب می‌کند. بزرگ بودن بخش دولتی، بالا بودن نیازهای مالی آن و کارایی پایین بخش دولتی موجب شده است تا عملاً فضای کافی و عملی برای فعالیت بخش خصوصی وجود نداشته باشد. بنابراین در راستای ایجاد فضای مناسب برای فعالیت بخش خصوصی و کاهش از حجم فعالیت‌های دولت ضروری است تمهیداتی اندیشیده شود تا فرایند خصوصی سازی آغاز و در نتیجه دولت با به دست آوردن منابع مالی لازم منابع مالی و پس‌انداز جامعه را به سوی فعالیت‌های دارای توجیه اقتصادی هدایت کند.

بازبینی در قانون کار

در شرایطی که در سایر کشورها به کسانی که اقدام به ایجاد شغل‌های جدید می‌نمایند امتیازهای ویژه داده می‌شود. در کشور ما همه زمینه‌های به وجود آمده به گونه‌ای است که عملاً کارفرما یا کارآفرین در گزینش کارکنان و تحرک نیروی کار از انعطاف‌پذیری لازم برخوردار نمی‌باشد. بنابراین بازبینی در قانون کار به گونه‌ای که تضمین‌کننده کار مولد و آینده کشور باشد ضرورتی است غیر قابل انکار و اجتناب.

تسریع در امر ایجاد مؤسسه‌های اغباری و افزایش کارایی سیستم بانکی

سیستم بانکی به شدت دولتی و غیرکارایی فعلی بدون شک بر روی روند سرمایه‌گذاری‌ها بازتاب‌های منفی بسیار داشته است که در این رابطه و به منظور اصلاح وضع موجود و بالا بردن میزان کارایی سیستم بانکی می‌باید از یک سو با رعایت اصل ۴۴ قانون اساسی اقدام به عرضه سهام بانک‌ها تا حد ۴۹ درصد سرمایه آنان نمود و از سوی دیگر روند گشایش مؤسسه‌های مالی، اعتباری متعلق به بخش خصوصی را افزایش داد.

۲- ارزیابی فشرده و اظهار نظر در مورد مقاله کارخانه قطعات فولادی

۱- گزارش «سرمایه‌گذاری در ایران، وضع موجود، مشکلات و راه‌کارها» که توسط پژوهشگران گروه قطعات فولادی ایران تهیه شده، با اشاره به پایین بودن نسبت سرمایه‌گذاری به تولید، فقدان بازارهای مالی کارآمد، سهم پایین اوراق بهادار در تأمین نیازهای مالی واحدهای تولیدی و عدم به کارگیری ابزارهای نوین مالی و بالاخره پایین بودن سطح تولید کالاهای استراتژیکی مانند فولاد، سیمان و شکر در ایران نسبت به سایر کشورهای منطقه، تلاش دارد راه‌حلی‌هایی را به منظور تجهیز منابع مالی و افزایش سرمایه‌گذاری در کشور پیشنهاد کند.

۲- بدون شک افزایش موجودی سرمایه به عنوان یکی از عوامل تولید بنگاه‌ها، سطح تولید را بالا می‌برد. اما امروزه آنچه بیش از خود سرمایه‌گذاری در کشور در حال توسعه‌ای مانند ایران اهمیت دارد کارایی استفاده از سرمایه و به طور کلی بهره‌وری عوامل تولید می‌باشد. در کشورهای پیشرفته ۸۵ درصد رشد تولید ناخالص داخلی در قرن جاری به دلیل رشد بهره‌وری عوامل تولید و تنها ۱۵ درصد ناشی از رشد

کمی موجود سرمایه (سرمایه) و دیگر عوامل تولید بوده است. یکی از تفاوت‌های بارز در الگوی رشد کشورهای آسیای جنوب شرقی با دیگر کشورهای در حال توسعه بارش پایین اقتصادی، بالا بودن رشد بهره‌وری عوامل تولید در گروه اول است. در واقع رشد بهره‌وری و کارایی استفاده از سرمایه یکی از عناصر اصلی رشد پایدار اقتصادی محسوب می‌شود.

۳- برای روشن‌تر شدن موضوع نسبت سرمایه‌گذاری به تولید را در برخی کشورها مقایسه می‌کنیم. در سال ۱۹۹۶ نسبت مذکور در ایران ۲۴ درصد بوده است. این نسبت در هند ۲۵، ترکیه ۲۴ و اندونزی به عنوان یک کشور نفت‌خیز ۲۹ درصد می‌باشد. در برخی کشورها مانند مالزی نسبت مذکور به ۴۰ درصد می‌رسد. هرچند در برخی دیگر از کشورها مانند ونزوئلا در سطحی کمتر از ۱۴ درصد قرار دارد. به‌طور کلی متوسط نسبت سرمایه‌گذاری به تولید در کشورهای با درآمد پایین ۲۷ درصد، کشورهای با درآمد متوسط ۲۳ درصد و در کشورهای با درآمد بالا ۲۱ درصد است. لذا تفاوت میان نرخ‌های رشد در کشورهای در حال توسعه تنها مبتنی بر تفاوت سرمایه‌گذاری‌ها توضیح داده نمی‌شود. در واقع نسبت سرمایه‌گذاری به تولید هرچند برای یک کشور در حال توسعه حائز اهمیت است اما تأکید بیش از حد بر آن و جهت‌گیری همه‌جانبه سیاست‌های اقتصادی صرفاً به سوی افزایش موجودی سرمایه بدون توجه به کارایی استفاده از آن قطعاً نادرست خواهد بود.

۴- در گزارش مورد بحث راه‌حلی در ۱۵ بند به منظور افزایش سرمایه‌گذاری پیشنهاد می‌گردد. برخی راه‌حل‌های ارائه شده مانند خروج از اقتصاد پایه بازرگانی (بند اول) و جلوگیری از ورود کالاهای قاچاق (بند دوم) نوعی کلی‌گویی و سطحی‌نگری به مشکلات مطرح شده تلقی می‌گردد. راه‌حل کاهش معادل ربالی‌گشایش اعتبارهای اسنادی مربوط به ورود کالاهای سرمایه‌ای و واسطه‌ای (بند چهارم) ممکن است به فرار سرمایه از کشور منجر گردد. به علاوه حفظ مزیت‌های نسبی از طریق نگاه داشتن قیمت‌های گاز و برق (بند ۱۳) به هیچ عنوان یک روش کارآمد برای افزایش تولید و صادرات نیست. محدودیت منابع در هر کشوری ایجاب می‌کند که در یک وضعیت بهینه، تولیدکنندگان قیمت واقعی نهاده‌های مصرفی را پرداخته و تکنولوژی تولید را با کمیابی نسبی عوامل تولید تطبیق دهند. البته راه‌حل‌های مفیدی نیز مانند تجدیدنظر در قانون جذب سرمایه خارجی، خصوصی‌سازی، بازبینی قانون کار، افزایش کارایی سیستم بانکی، اصلاح آیین‌نامه اوراق مشارکت و تقویت بورس اوراق بهادار در گزارش مذکور پیشنهاد شده است.

اقدامات دیگری که باید به منظور افزایش سرمایه‌گذاری در کشور صورت گرفته و در گزارش مذکور

لحاظ نشده عبارتند از:

الف- اتخاذ سیاست‌های پولی و مالی صحیح: خرید کالاهای بادوام در شرایط تورمی برای خانوارها (و همچنین بنگاه‌ها) نوعی سرمایه‌گذاری محسوب می‌شود. در این شرایط آحاد اقتصادی به‌طور منطقی ترجیح می‌دهند ارزش دارایی‌های خود را از طریق خرید منازلی با مساحت بیشتر، خرید لوازم منزل غیرضروری، انتقال پول به خارج کشور و اقدامات مشابه دیگر حفظ نمایند. لذا حجم عظیمی از منابع اقتصادی کشور به سرمایه‌گذاری تبدیل نشده و نسبت سرمایه‌گذاری به تولید کاهش می‌یابد. لذا سرمایه‌گذاری و همچنین کارایی استفاده از سرمایه ارتباط نزدیکی با اتخاذ سیاست‌های پولی و مالی صحیح (و به‌طور مثال ایجاد انگیزه‌های مالیاتی) دارد.

ب- کاهش فرصت‌های رانت‌جویانه: این موضوع امروزه در ادبیات اثبات شده که حاشیه‌نرخ ارز (تفاوت نرخ ارز بازار آزاد و رسمی) و به طور کلی فرصت‌های رانت‌جویانه سرمایه‌گذاری بخش خصوصی را کاهش می‌دهد. به علاوه حاشیه‌نرخ ارز به عنوان معیاری از بی‌ثباتی سیاست‌های اقتصادی تأثیر منفی بر سرمایه‌گذاری خصوصی دارد.

ج- بهبود سیستم مالیاتی: بهبود عملکرد سیستم مالیاتی پس‌انداز را بالا می‌برد. مالیات بر کالاهای لوکس و زینتی منابع مالی صرف شده روی این کالاها را کاهش می‌دهد. اجرای طرح مالیات بر ارزش افزوده، مالیات بر ثروت و دارایی، اربث و مجموع درآمد می‌تواند منابع مالی گسترده‌ای را برای سرمایه‌گذاری‌ها فراهم کند. به علاوه کاهش مالیات بر سود واحدهای تولیدی انگیزه بیشتری برای سرمایه‌گذاری و تولید ایجاد می‌نماید.

د- به کارگیری ظرفیت‌های مازاد: بالا بودن طول دوره راه‌اندازی طرح‌های اقتصادی، استفاده کمتر از حد ظرفیت‌های تولیدی ناشی از کمبود منابع اعتباری، مواد اولیه، فقدان تقاضای مؤثر، فرسوده بودن ماشین‌آلات، کمبود قطعات یدکی، نگهداری ضعیف تجهیزات منجر به اتلاف سرمایه در کشور در سطحی وسیع و گسترده می‌گردد. به طور مثال بسیاری از واحدهای تولیدی مانند پوشاک، اتومبیل، کاغذ و نظایر آن می‌توانند حداقل از طریق افزایش شیفت یا ساعات کار ظرفیت تولید را افزایش دهند.

ه- افزایش فرصت‌های سرمایه‌گذاری: ایجاد فرصت‌های سرمایه‌گذاری منجر به افزایش پس‌اندازها و سودآوری سرمایه‌گذاری خصوصی می‌گردد. سرمایه‌گذاری‌های زیربنایی دولت، وام‌ها، سوبسیدها، تسهیلات آموزشی، کمک‌های فنی و مدیریتی پس‌انداز را افزایش می‌دهد. به طور مثال سرمایه‌گذاری زیربنایی در جاده‌ها، سرمایه‌گذاری خصوصی را در مکان‌هایی که قبلاً غیرقابل دسترس بودند امکان‌پذیر و سودآور می‌کند.

و- توزیع مجدد درآمد: دولت باید با استفاده از ابزارهای مالیاتی و همچنین سیاست‌های صنعتی صحیح منابع را به بخش‌هایی با پتانسیل رشد بالا و گروه‌هایی با نرخ‌های پس‌انداز و مالیات بالا سوق دهد.

ز- اقدامات فرهنگی: رهبران سیاسی باید مردم را تشویق کنند که به جای خرید طلا و زیورآلات، مسافرت‌های خارجی، مصرف کالاهای لوکس، ساخت منازل و ویلاهای پرهزینه، برگزاری جشن‌ها و مراسم مجلل و نظایر آن منابع مالی خود را به منظور ایجاد یک زندگی بهتر برای خود و نسل‌های آینده به پس‌اندازهای مولد تبدیل کنند. بدیهی است که در این راه دولت خود باید پیش‌قدم باشد. به علاوه یک مدیریت اقتصادی کارآمد به همراه یک سیستم تأمین اجتماعی گسترده و مؤثر می‌تواند مردم را متقاعد سازد که پس‌اندازهای خود را به صورت غیرمولد برای حوادث غیرمترقبه مانند بیماری و دوران کهولت نگه‌داری نکنند.